

سال دوم

جلسه ۱۸

سال تحصیلی ۹۰ - ۹۱

۲۶ / ۷ / ۹۰ سه شنبه

اقوال در بحث حروف

قول سوم

حرف و اسم  
در معنا  
با هم مختلف اند

قول دوم

حرف و اسم  
معنای واحدی دارند

قول اول

دارای معنا نیستند

بررسی حرف

اشکال و جوابی از مرحوم آخوند

جواب :

«الفرق بینهما إنما هو فی اختصاص کل منهما بوضع»

پنج تقریر از جواب ایشان، شده است :

۵	۴	۳	۲	۱
تقریر مرحوم حائری	تقریر مرحوم روحانی	تقریر مرحوم مروّج	تقریر مرحوم اصفهانى	تقریر مرحوم نائینی

اشکال :

در این صورت، «اسم و حرف» هم معنی می شوند

=

پس می توان در جای یکدیگر استعمال کرد

=

بالضروره باطل است

«لحاظ آلی» در حروف و «لحاظ استقلالی» در اسماء = قیدی برای علقه وضعیه است

**توضیح :** به وسیله وضع (به معنای مصدری = وضع کردن) :  
بین لفظ و معنی علاقه ایجاد می شود = باعث می شود بتوانیم این لفظ را در  
این معنی استعمال کنیم

**گاهی :**

علاقه به وسیله «وضع» حاصل می شود و در «وضعیت خاصی» ثابت می ماند

با این تقریر:

«بوضع» در کلام مرحوم آخوند، به معنای «بحال» خواهد بود

در عالم اعتبار، «وضع»، علت است و «علقه وضعیه» معلول.  
و علقه وضعیه، پیوند بین معنی و لفظ است

حال: «لحاظ استقلالی» و «لحاظ آلی» قید معنی (موضوع له) نیستند  
بلکه قید «علقه وضعیه» هستند

به این معنی که:

در حال «لحاظ استقلالی»: علقه وضعیه بین معنای ابتداء و لفظ ابتداء هست  
در حال «لحاظ آلی»: این علقه وجود ندارد

تقریر  
کلام  
ایشان

۲

تقریر  
مرحوم  
اصفهانی

تقریر  
کلام  
ایشان

اشکال  
مرحوم  
اصفہانی

رابطه «قیودات»  
و «معنای  
مطلق» :

۱. از شؤون آن معنای مطلق باشند = می تواند «مقیّد» معنای مطلق باشد  
مثال : انسان را تقسیم می کنیم به «انسان عالم» و «انسان جاهل»

۲. از شئون معنای مطلق نباشند = نمی توانند معنای مطلق را تقسیم کنند  
مثال : سفیدی سنگ و قرمزی سنگ نسبت به «انسان»

لحاظ استقلاللی و لحاظ آلی از شئون معنا و موضوع له است  
= نمی توانند «مقیّد و مقسّم» علقه وضعیه باشند

اگر هم گاهی علقه وضعیه به حساب این دو تقسیم می شوند:  
این از باب «وصف به حال متعلّق» است

تکمله :

مراد «لحاظ استقلاللی و آلی» چه چیزی است؟

مسلماً مراد لحاظ استقلاللی و آلی، «معنی و موضوع له» است

در حالیکه آنچه می تواند علقه وضعیه را مقید کند، «لحاظ استقلاللی و آلی علقه وضعیه»  
است که امری بی معنی است

ما  
می گوئیم

لحاظ استقلال و آلی، در مقام «استعمال» است

اگر گفتیم علقه وضعیه، متوقف بر لحاظ استقلال و آلی است :  
در حقیقت علقه وضعیه متوقف بر استعمال است

در حالیکه تا علقه وضعیه نباشد، استعمال نیست

اشکال  
مرحوم  
روحانی

اینکه «لحاظ استقلال و لحاظ آلی در مقام استعمال است»، حرف کاملی نیست.  
بلکه می توان این دو لحاظ را در «مقام وضع» هم تصور کرد

ما  
می گوئیم

پس :

ان قلت  
+  
قلت

**مطلب صحیح :**

اینکه «علقه وضعیه» را بتوان تقسیم کرد و در بعضی حالات آن را واقع کرد

**مطلب ناصحیح :**

اینکه لحاظ آلی و استقلالی بتوانند «عامل تقسیم علقه وضعیه» شوند

**علت :** چراکه این دو لحاظ، مربوط به «معنی» بوده

و تنها به صورت «وصف به حال متعلق» می توانند علقه وضعیه را تقسیم کنند.

اگر تقسیم بندی، مربوط به «حالات وضع» باشد :

علقه وضعیه، «مقید» می شود

اگر تقسیم بندی، مربوط به «معنی» باشد :

علقه وضعیه، «مقید» نمی شود

**«آلیت و استقلالیت» از شئون معنی نیست**

**علت :** چراکه مرحوم آخوند می گوید: «اسم و حرف» هر دو یک معنی دارند

ایشان قبول دارند که «ابتدای اسمی» و «ابتدای حرفی» با یکدیگر متفاوت هستند

تنها می فرمایند: آلیت و استقلالیت در «موضوع له» نیست

تقریر  
کلام  
ایشان

مراد مرحوم آخوند = «انگیزه و داعی واضع»

توجیه این احتمال:

اختلاف «اغراض» = موجب اختلاف «منشأ و مجعول» می شود

مثال : «قصد قربت» در متعلق اوامر، اخذ نمی شود (به جهت اشکال دور)  
ولی می دانیم غرض شارع با «قصد قربت» حاصل می شود.

داعی زمانی می تواند «موضوع له» را مقید کند، که «دارنده داعی»، «مولویت» داشته باشد  
در حالیکه واضع، مولویت ندارد

در اوامر عبادی :

«غرض مولا» مقید امر نیست

بلکه دلیل «غرض مولا را حاصل کن»، مقید است

در ما نحن فیه :

در ما نحن فیه، داعی و غرض اگرچه موجود است  
ولی امری مبنی بر «تحصیل غرض واضع» نداریم

ما  
می گوئیم  
قیاس «وضع» با «اوامر عبادی»  
= قیاس مع الفارق است



ان قلت  
+  
قلت

ما  
می گوئیم

ان قلت :

واضع خداست = تأمین غرض او لازم است

قلنا :

«امر به تأمین غرض» نهایتاً موضوع له را مقید و خاص می کند (معنی + آلیت)  
و این همان مطلبی است که آخوند آن را قبول ندارد

پس : این تقریر هم، نمی تواند مشکله مطلب مرحوم آخوند، را حل کند